



زمانی سریال سازی با رویکرد طنز و ماورایی در این ماه شکل گرفت، باکس رادر ماه رمضان جذاب کرد و باعث جذب مخاطب خیلی زیادی شد. این اتفاق باعث ایجاد انگیزه شد تا من هم وارد این جریان شوم



فانج دیکی

ویژه نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم
شنبه ۲۱ اردیبهشت - شماره ۶۶۶

۳
رو در رو

علیرضا افخمی از سریال سازی در ماه رمضان می گوید

«او یک فرشته بود» توفیق اجباری بود

زهرا دمزیادی
خبرنگار

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان، تب و تاب پخش سریال ها در این ماه به راه می افتد و هر شبکه رسانه ملی برنامه ای برای شب های روزه داران فراهم می کند. در این میان و با نگاهی به گذشته می توان رنگ و بوی بسیاری از سریال های نوستالژی ماه رمضان را که پای هر بیننده ای را از لحظاتی پس از افطار تا ساعاتی پیش از سحر، برای تماشای این سریال ها به جعبه جادویی می کشاند، حس کرد. یکی از این کارگردان های مطرح که لحظات شیرین و هیجانی را با ساخت سریال های مختلفش در شب های ماه مبارک رمضان سال های گذشته برای مخاطب رقم زده، علیرضا افخمی است که با ساخت سریال های «او یک فرشته بود»، «چند کیلومتر تا بهشت»، «زیر زمین» و «پنجمین خورشید» در خاطر بسیاری از مخاطبان تلویزیون مانده است. در این شماره از قاب کوچک به سراغ او رفتیم تا در مورد تجربیاتش در سریال سازی ماه رمضان گفت و گو کنیم.

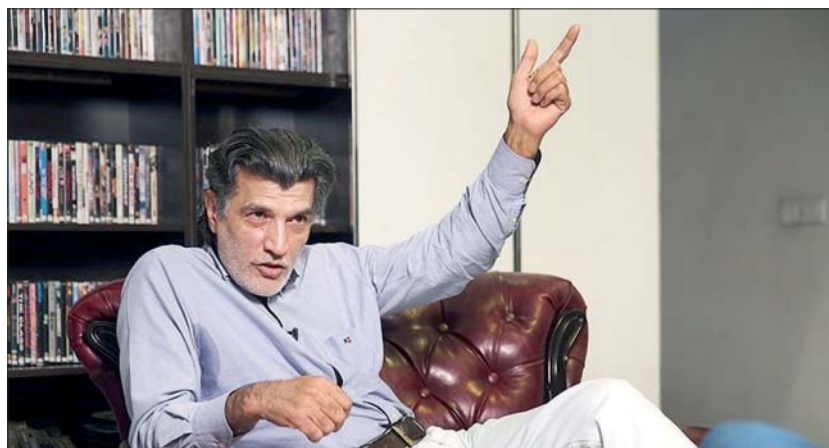
از ابتدای دلیل پرکار بودنتان در ساخت سریال های ماه رمضان و تمایل به ساخت سریال در این ماه در سال های گذشته بگویید.

سریال های ماه رمضان تا چند سال پیش حکم یک جشنواره را داشت که همه شبکه ها بهترین سریال خود را در این شب ها پخش می کردند و مردم عادت کرده بودند در این ماه بیشتر پای تلویزیون بنشینند و سریال ببینند. از وقتی سیاست تلویزیون این شد که ماه رمضان ماه مفرحی است، شیوه سریال سازی با رویکرد طنز و ماورایی در این ماه شکل گرفت و این موضوع باکس را در ماه رمضان جذاب کرد و باعث جذب مخاطب خیلی زیادی شد. این اتفاق باعث ایجاد انگیزه شد تا من هم وارد این جریان شوم.

ساخت سریال ماورایی «او یک فرشته بود» اتفاق جدیدی را در عرصه ساخت سریال های تلویزیونی در شب های ماه رمضان رقم زد، از ریسک ساخت این سریال بگویید.

زمانی که من سریال «او یک فرشته بود» را ساختم به تازگی از سریال «تب سرد» فارغ شده و بسیار خسته بودم و در کش و قوس نگارش فیلمنامه سریال «وفا» برای محمد حسین لطیفی بودم. قرار بود آن زمان «او یک فرشته بود» را افراد دیگری بسازند و من فقط نظارت کنم، اما زمان برای نگارش و ساخت فیلم بسیار کم بود و به هر کارگردانی پیشنهاد می دادیم از تعهد در این زمان کوتاه می ترسید. در واقع قرار نبود من این سریال را بسازم و سراغ کسانی که درجه کیفی مورد قبولی داشتند، رفتیم، ولی متأسفانه یا خوشبختانه قبول نکردند «او یک فرشته بود» را بسازند و من ناچار پذیرفتم که این سریال را کارگردانی کنم و این توفیقی کاملاً اجباری بود. در نهایت و در عین داشتن ترس زیاد، توانستم فیلمنامه را به نگارش درآورم و در زمان مشخص روی آنتن ببرم.

فکر می کردید این سریال با این حجم از مخاطب و



استقبال مواجه شود؟

نه. این حد استقبال را پیش بینی نمی کردم. تمام تلاشم را برای جذاب شدن این کار انجام دادم، ولی انتظار چنین استقبالی نداشتم.

از سختی های ساخت سریال در ماه رمضان با توجه به تجربه ساخت سریال هایی در ژانر ماورایی و طنز در این زمان بگویید.

از لحاظ سختی کار، ساخت سریال ماورایی بسیار کار دشواری است و دلیل آن متولیان زیاد مسائل ماورایی و معنوی در ایران است. در این ژانر نمی توانیم با فراغ بال در داستان نویسی و داستان گویی خیالپردازی کنیم. یکی از مشکلات بزرگ من در ساخت سریال «او یک فرشته بود» همین مساله بود و من تا یک سال بعد از ساخت سریال با آقای علیرضا برازش، مدیر شبکه یک سیما و مرتضی میرباقری، معاون سیما پاسخگوی بسیاری از افراد بودیم و به حوزه علمیه قم می رفتیم و پاسخ سوالات را می دادیم. شاید ساخت این سریال ها کار هرکسی نباشد و باید مطالعات بسیار زیادی داشت، چون خیالپردازی در این ژانر کمتر است و در مجموع کار ماورایی بسیار سخت تر از کار طنز و اجتماعی است.

به نظر شما مردم از کدام ژانر در ماه رمضان استقبال بیشتری می کنند؟



تصور من این است که ماه رمضان از این حیث تفاوت زیادی با مواقع دیگر ندارد و مردم همچنان از کارهای طنز استقبال بیشتری می کنند.

مدتی است در تلویزیون کم کار شده اید و سریالی برای ماه مبارک رمضان نمی سازید، دلیل این کم کاری چیست؟
دلیل کم کاری من مشکلی است که با بدنه مدیریت رسانه دارم و احساس می کنم ممیزی های تلویزیون با جهان پیرامون ما آپدیت نمی شود. این ممیزی ها در طول زمان به جای آن که تعدیل شود سخت تر می شود و این باعث شده اگر بخواهیم سریالی بسازیم کاری باشد که با جامعه خیلی فاصله دارد و ... سریال هایی که من پیش از این می ساختم با این میزان از محدودیت در داستانگویی مواجه نمی شد.

دلیل دیگری برای حضور نداشتن در تلویزیون دارید؟
بله، یکی دیگر از دلایل من کمبود بودجه در تلویزیون است. با این مقدار بودجه مدیران تلویزیون مجبور هستند که سراغ برنامه سازی که کارها را با قیمت ارزان تمام می کنند بروند. در حال حاضر رویکرد تلویزیون ساخت سریال هایی با بودجه های خیلی کم شده است.

از ساخت سریال های ماه رمضان خاطره ای به یادماندنی دارید؟

خاطره که بسیار زیاد است و خاطراتی که از ساخت سریال های ماه مبارک رمضان داشتم حقیقتاً بسیار به یادماندنی و شیرین بود. به یاد دارم زمان پخش قسمت های آخر سریال «او یک فرشته بود» که پخش آن با فیلمبرداری همزمان شده بود، مردم از گوشه و کنار شهر بعد از افطار سر صحنه سریال می آمدند و دور ما می ایستادند و بسیار انسانی و متمدنانه سکوت را رعایت می کردند تا بتوانیم کارمان را انجام دهیم و در بعضی از مواقع برای ایجاد نظم مجبور بودیم از نیروی انتظامی کمک بخواهیم. این انبوه جمعیت برای تماشای کار، خاطره بسیار شیرینی برایم رقم زد که متأسفانه وضعیت فعلی تجدید این خاطرات را غیرممکن کرده است.

ممکن است با تغییر شرایط، مجدداً به ساخت سریال در ماه رمضان روی بیاورید؟

انشاءاً... ولی فعلاً بعید می دانم. در حال حاضر مشغول طرحی برای یک فیلم سینمایی و طرحی برای یک سریال نمایش خانگی هستم.

قصه هاش قصه

دیو و پریه*

نمی دانستیم طرح فیلمنامه را اصغر فرهادی نوشته است. هنوز اسکار نبرده بود.

علی سیف الهی
روزنامه نگار

«پشت کنکوری ها» را نوشته بود و «روزگار جوانی» را. نمی دانستیم چقدر از فیلمنامه سهم فرهادی است و چقدر رنگ سعید آقاخانی را دارد. آقاخانی هنوز «دزد و پلیس» و «نون خ» را ساخته بود. همه چیز در ذوق و ظرافت و نبوغ رضا عطاران خلاصه می شد. کارش با «خانه به دوش» بالا گرفته بود و «متهم گریخت» اتفاق بعدی بود. ما باز داشتیم خودمان را در یک سریال می دیدیم. آدم هایش مثل بقیه سریال ها پاستوریزه و مصنوعی و تخیلی و فرشته و شیطان نبودند. آدم های عطاران مثل ما نق می زدند. مثل خودمان حرف می زدند، به هم می پریدند و فحش می دادند. ما «هاشم آقا» و «سرور خانم» و «بی بی» و «شازده» را همین جا دور و بر خودمان دیده بودیم.

علی صادقی هنوز با مزه بود و «اعظم» و «معصومه» و «سعید» شبیه خواهر و برادرها مان به جان هم می افتادند. ما به چیزهای عادی می خندیدیم. خیلی عادی. به این که «شازده» تهدید هایش را با «اولندش ...» محکم و قاطع شروع می کرد اما بعد ساکت می شد و وقتی عباس می پرسید «خب، بقیه اش ... دومندش؟»، حرف دیگری نداشت. به زخم روی سر هاشم آقا می خندیدم که عطاران می گفت از زخم روی سر میخائیل گورباچف وام گرفته و انگار فضله پرنده ریخته روی سرش. به دوبنده شازده می خندیدیم. به توالت رفتن های آدم ها در حیاط خانه. به رقص عروسی آخر سریال که انگار از «کوچه اقایا» آمده بود. به دیالوگ عباس که در داد و بیداد هایش می گفت «می خوام جدا شم، می خوام طلاق بگیرم، می خوام برم هزار راه نرفته...». با تنهایی شازده غصه می خوردیم و با حمله قلبی هاشم آقا دل نگران می شدیم. لذت ها هنوز ساختگی و دستمالی شده نبود و با شوخی های ساده، با نمایش یک زندگی واقعی دل خوش می شدیم. به خاطر همین ها آواز امیرحسین مدرس هنوز در سر همه ماست؛ «پی خوشیختی همه ش، صبح تا شب دویدم من ...»

* تیتراژ بخشی از ترانه تیتراژ «متهم گریخت» است.